



کمیسیون زنان
شورای ملی مقاومت ایران



wncri.org/fa



@womenncri



@womenncri

اوت ۲۰۲۵



8

سرکوب دوگانه

زندانیان سیاسی

و خانواده‌هایشان

هراس (رژیم از اعتراضات و قیام

سرکوب دوگانه زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان؛ هراس رژیم از اعتراضات و قیام

در ماه اوت شاهد اوج گیری فشارهای سرکوبگرانه رژیم ملایان علیه زندانیان سیاسی، به‌ویژه زندانیان مجاهد، و خانواده‌های آنها بودیم. در این بازه زمانی، زندان‌های بدنامی چون قرچک و رامین، تهران بزرگ (فشافویه)، اوین و قزلحصار کرج صحنه تشدید شکنجه سفید زندانیان و اعمال محرومیت‌های شدید حقوقی و درمانی بر آنها به خصوص در فصل تابستان بودند.

خانواده‌های زندانیان سیاسی نیز از این سرکوب در امان نمانده و بازداشت، گروگانگیری، تهدید و فشارهای روانی را تجربه کردند. در عین حال تعداد بی سابقه‌ای از شهروندان تحت عناوین مختلف از جمله شرکت در اعتراضات علیه قطعی مکرر آب و برق دستگیر و روانه زندان‌ها می‌شوند.

در همین ماه شاهد افزایش اعدام زنان زندانی در زندان‌های مختلف کشور بودیم. تنها در فاصله ۳۰ ژوئیه تا ۲۹ اوت یعنی ظرف یک ماه ۸ زن زندانی در ایران اعدام شده‌اند. آمار اعدام زنان در سال ۲۰۲۵ تاکنون به ۳۲ نفر بالغ شده و رکورد بی سابقه جدیدی بر جای گذاشته است.

تأیید حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری و زندانی سیاسی کرد، نیز یکی از نشانه‌های این موج جدید سرکوب است.

1

بازداشت گسترده زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌ها

ده‌ها زندانی سیاسی سابق و هوادار مجاهدین بار دیگر هدف یورش نیروهای امنیتی قرار گرفتند.

فاطمه ضیایی آزاد (حوری)، ۶۸ ساله روز ۱۵ مرداد ۱۴۰۴ در یورش به خانه‌اش برای هفتمین بار دستگیر شد. این زندانی سیاسی دهه ۶۰ هوادار سازمان مجاهدین خلق تاکنون ۱۳ سال را در زندان‌های فاشیسم دینی سپری کرده و از بیماری ام.اس رنج می‌برد. بازداشت مجدد وی در حالی است که پزشکان پیش‌تر هشدار داده بودند ادامه حبس می‌تواند جان او را به‌طور جدی به خطر اندازد.



فاطمه ضیایی آزاد

صبح روز سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۴، حدود ۴۰ مأمور امنیتی با یورش خشونت‌آمیز به منزل لیلا صارمی در بروجرد، وی و همسرش را بدون ارائه هیچ‌گونه حکم قضایی بازداشت و با ضرب و شتم به زندانی در بروجرد منتقل کردند.



از راست به چپ: رضا معظمی گودرزی (شهید آبان ۹۸)، احمد معظمی گودرزی، لیلا صارمی و فرزاد معظمی گودرزی

لیلا صارمی، دخترزنده یاد علی صارمی، از اعضای سرشناس سازمان مجاهدین خلق است که پس از تحمل ۲۴ سال حبس در زندان‌های شاه و آخوندها، در دی‌ماه ۱۳۸۹ در زندان اوین اعدام شد. لیلا صارمی همچنین مادر زندانی سیاسی فرزاد معظمی ۲۷ ساله است؛ که به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» در تیپ ۲ زندان فشافویه محبوس و تحت شکنجه‌های جسمی و روانی قرار گرفته و مدتی نیز در قفس نگه داشته شده است.

متعاقباً حوالی ساعت ۵ صبح چهارشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۴، منزل لیلا صارمی برای دومین بار ظرف کمتر از ده روز هدف یورش مأموران امنیتی قرار گرفت. این حمله که توسط نیروهای وزارت اطلاعات و مأموران لباس شخصی صورت گرفت، با هدف بازداشت رزیتا معظمی گودرزی، دختر لیلا صارمی انجام شد ولی به دلیل عدم حضور رزیتا در منزل، نافرجام ماند.



رزیتا معظمی به همراه فرزاد معظمی

هدف از بازداشت و شکنجه لیلا صارمی، وادار کردن دخترش رزیتا معظمی به تسلیم خود و اعمال فشار بر پسر او فرزند معظمی گودرزی برای همکاری با رژیم است.

در یک پرونده دیگر، همسر و سه فرزند زندانی سیاسی عرب محکوم به اعدام، مسعود جامعی، بازداشت و محاکمه شدند تا بر این زندانی فشار بیشتری وارد شود.



خواهر زندانی سیاسی شاهرخ دانشور کار

3

فشار مضاعف بر خانواده‌های زندانیان سیاسی

اعدام دو زندانی سیاسی مجاهد بهروز احسانی و مهدی حسینی در سحرگاه ۵ مرداد ۱۴۰۴ خانواده‌های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام را بیش از پیش نگران کرده و تحت فشار قرار داده است. آنها به رغم تهدید و فشار امنیتی رژیم، هر هفته در روز سه‌شنبه، در همبستگی با کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام دست به اعتراض زده و خواستار لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی می‌شوند.

علاوه بر این، خواهر زندانی سیاسی محکوم به اعدام اکبر دانشور کار (شاهرخ) نیز در یک پیام ویدئویی که روز ۲۷ مرداد منتشر شد از بی‌خبری مطلق خانواده از سرنوشت برادرش پس از انتقال اجباری به قزلحصار خبر داد. او از جامعه جهانی خواست صدای خانواده‌هایی باشند که دو بار شکنجه می‌شوند: یک بار در زندان‌ها و بار دیگر در خانه‌هایشان.

وی فاش ساخت که از ۱۵ مرداد ماه هیچ اطلاعی از سرنوشت برادرش ندارند، و به همین دلیل مادرش دچار حمله قلبی شده و پدرش به شدت بیمار و در بخش مراقبت‌های ویژه به سر می‌برد.

شاهرخ دانشور کار، ۵۸ ساله، مهندس عمران است و در دی ماه ۱۴۰۲ دستگیر شد. وی در میان پنج زندانی سیاسی بود که به‌طور خشونت‌آمیز از زندان فشافویه (زندان تهران بزرگ) به زندان قزلحصار کرج منتقل شدند. این زندانیان به زور از سایر زندانیان سیاسی که به زندان اوین منتقل می‌شدند جدا شدند؛ اقدامی که به‌عنوان تاکتیکی عمدی برای ایجاد رعب، قطع ارتباط و افزایش فشارها در آستانه اعدام احتمالی محکوم شده است.

خواهر او با محکوم کردن قساوت رژیم گفت: «فکر می‌کنم این خیلی بی‌عدالتیه به خاطر گناهی که بچه‌های ما مرتکب نشده‌اند، که حکمی به این شدت و حدت بخواهند راجع به آنها انجام بشود. جوامع بین‌المللی صدای ما باشند، برادر من و بقیه هم‌پرونده‌ای‌ها و تا آنجا که می‌دانم، کسانی را که دیده‌ام، آدم‌های بینهایت با سواد، بینهایت بزرگ هستند که دغدغه‌شان فقط میهن است، دغدغه‌شان فقط زندگی است. دغدغه‌شان این است که مردم آسایش داشته باشند.»

او در ادامه بر رنج دوگانه‌ای که رژیم بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند تأکید کرد و خطاب به مردم ایران و جامعه بین‌المللی افزود: «من از همه خواهش می‌کنم، از جوامع بین‌المللی، هموطنان عزیزم، صدای ما خانواده‌هایی باشند که واقعا مورد ظلم واقع شده‌ایم. ما خانواده‌ها، زندانیان‌مان دارند در زندان با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، و ما خانواده‌ها به نوعی دیگر داریم شکنجه می‌شویم.»



تابلوی سردر ورودی زندان قرقچک (ندامتگاه شهری)

زندان قرقچک؛ کوره‌ای برای نابودی تدریجی زنان زندانی

گزارش‌های رسیده از زندان قرقچک، تصویری تکان‌دهنده از یک بحران انسانی ارائه می‌دهد. قطع برق روزانه تا پنج ساعت در اوج گرما، نبود هرگونه وسیله سرمایشی، و شرایط زیستی غیرقابل تحمل از جمله این فجایع هستند.

زندانیان در قرقچک نه تنها با گرمای کشنده و قطع برق، بلکه با کمبود شدید آب آشامیدنی و نبود امکانات اولیه بهداشتی دست و پنجه نرم می‌کنند. تنها سه دوش و سه توالت برای ده‌ها زن در نظر گرفته شده و سیستم فاضلاب هواخوری به شدت آلوده، محل تجمع حشرات و موش‌هاست. بسیاری از زنان مجبورند روزها را در این محیط متعفن و مملو از حشرات بگذرانند، در حالی که بخشی از آنان با بیماری‌های مزمن، کهولت سن و ضعف جسمی شدید مواجهند. از سوی دیگر هیچ پزشک معتمد و امکانات اورژانسی در اختیار زندانیان قرار ندارد.

این وضعیت زندانیانی که دچار بیماری نیستند را بیمار و حال بیماران را وخیم تر کرده است. به خصوص که طی هفته های اخیر، ویروسی ناشناخته در میان زندانیان شیوع یافته و با علائمی چون استخوان درد شدید، گرفتگی صدا، عفونت های حاد تنفسی، ضعف جسمانی و کمبود اکسیژن، وضعیت آنان را بحرانی تر کرده است.

قطع آب و برق در ۲۷ مرداد موجب شد مسئولان زندان از پخت و توزیع غذا خودداری کنند؛ اقدامی که بسیاری از زنان را، به ویژه آنان که توان خرید از فروشگاه زندان را ندارند، با گرسنگی و ضعف شدید مواجه کرد.



معصومه عسگری

اعمال فشارهای غیرانسانی بر زنان زندانی سیاسی در زندان قرچک

شامگاه شنبه ۵ مرداد ۱۴۰۴، دو زندانی سیاسی، معصومه عسگری، یک معلم سرپرست خانوار، و معصومه نساجی (فرح)، ۶۲ ساله، به دلیل اعتراض به وضعیت غیرانسانی زندان قرچک و به منظور تنبیه به سلول انفرادی منتقل شدند. این دو زندانی نسبت به شرایط بحرانی بهداشت، تغذیه نامناسب، و برخوردهای تهدیدآمیز مسئولان زندان اعتراض کرده بودند.

خانم نساجی از بیماری تنفسی و برونشیت حاد رنج می برد. اخیرا درخواست عدم تحمل کيفراين زندانی توسط پزشکی قانونی تایید شده بود، با این حال او به دلیل کارشکنی دادستان پرونده، کماکان دوران محکومیت خود را در زندان سپری می کند.

معصومه عسگری به بیماری های مزمن از جمله دیابت، مشکلات کلیوی و کبدی و اختلالات عصبی مبتلاست. این مشکلات سلامتی با جراحات قبلی که شامل چندین شکستگی در پاهای او می شود، تشدید شده است. با وجود شدت این بیماری ها، او از دسترسی به درمان پزشکی محروم است.



ارغوان فلاحي

زندانی سیاسی دیگر ارغوان فلاحي، ۲۴ ساله از هواداران مجاهدین، پس از ۲۰۰ روز بلاتکلیفی و شکنجه، به زندان مخوف قرچک منتقل شد؛ جایی که شرایط غیرانسانی آن با قطع برق طولانی مدت، کمبود آب آشامیدنی و فقدان امکانات بهداشتی، جان زندانیان را به خطر می اندازد.

ارغوان فلاحي بیش از شش ماه تحت بازجویی های فشرده و شکنجه های روانی و جسمی قرار داشت. پس از دو ماه حبس در سلول انفرادی در زندان فشافویه و یک دوره ناپدیدسازی و نگهداری در مکان نامعلوم، به زندان قرچک و به سالن زنان زندانی سیاسی انتقالی از بند زنان اوین منتقل شد.

6



راحله راحمی پور

روز سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴، زندانی سیاسی راحله راحمی پور از خانواده های دادخواه دهه ۶۰، پس از زمین خوردن در زندان قرچک و رامین و با تشخیص خطر خونریزی داخلی به بیمارستان منتقل شد. پزشکان پس از معاینات اولیه، دستور انتقال فوری او از بیمارستان مفتوح و رامین به بیمارستان پاکدشت را صادر کردند و در نهایت، این زندانی در بخش مراقبت های ویژه (ICU) بستری شد.

راحله راحمی پور که بیش از ۷۰ سال دارد از بیماری های مختلف از جمله تومور مغزی، ناراحتی قلبی و فشار خون بالا رنج می برد و پزشکی قانونی پیشتر تأکید کرده بود که او توان تحمل کیفر را ندارد. اما مقامات رژیم به وضعیت بحرانی وی اعتنایی نکرده و حتی پس از زمین خوردن و با وجود تشخیص خطر خونریزی داخلی، تنها با شرط بستن دستبند و پابند او را به بیمارستان منتقل کردند و هم اکنون نیز او را به زندان بازگردانده اند.



مریم اکبری منفرد

7

زندانی سیاسی دیگر مریم اکبری منفرد از آبان ۱۴۰۳ با نقض اصل تفکیک جرائم در میان زندانیان عادی در زندان قرچک به سر می برد. در اوائل ماه مرداد، یک درگیری خونین در بند زندانیان جرائم عادی که منجر به بریدگی شاهرگ یک زن زندانی افغان شد، بار دیگر فقدان تفکیک بین زندانیان سیاسی و محکومان جرائم خشن را آشکار کرد. این وضعیت، تهدیدی دائمی برای جان مریم اکبری منفرد و سایر زندانیان سیاسی به شمار می رود.

زندانی سیاسی مقاوم مریم اکبری منفرد در شانزدهمین سال حبس خود، همچنان بدون حتی یک روز مرخصی در شرایطی به سر می برد که هم جانش به دلیل ناامنی محیط زندان و هم سلامتی اش به دلیل محرومیت از درمان در معرض خطر جدی قرار دارد.

از بیماری های متعددی مانند اختلال تیروئید، روماتیسم مفصلی، دیسک کمر و مشکلات کبد رنج می برد، اما با وجود وخامت شرایط جسمی، از دسترسی به مراقبت های تخصصی محروم است؛ محرومیتی که می تواند پیامدهای جبران ناپذیری برای سلامتی او داشته باشد.



الهه فولادی

8

زندانی سیاسی الهه فولادی به دلیل بیماری قلبی، با وخامت شدید وضعیت جسمانی اش روبه‌روست. الهه فولادی، متولد ۱۳۵۷ در خلخال، متأهل و مادر یک فرزند است. وی که دانشجوی سال آخر دانشگاه بود در ۳ بهمن ۱۳۹۸ به همراه همسرش در فرودگاه بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. پس از چند ماه بازجویی، در مرداد ۱۳۹۹ با قید وثیقه آزاد شد. اما در ادامه، دادگاه انقلاب تهران او را به اتهام «اجتماع و تبانی از طریق ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و «تبلیغ علیه نظام» به هشت سال زندان تعزیری محکوم کرد. وی در تاریخ ۲ تیرماه ۱۴۰۴ به همراه دیگر زندانیان سیاسی از بند زنان در زندان اوین به زندان قرچک منتقل شد.

مسئولان حفاظت زندان اخیراً او را با دستبند و پابند به بیمارستان منتقل کرده و دستور بستری اجباری وی در یک مرکز روانپزشکی صادر شده است؛ اقدامی که مصداق آشکار شکنجه روانی و تلاش برای درهم‌شکستن روحیه زندانیان سیاسی است.

این اقدام با اعمال خشونت مأموران زندان قرچک صورت گرفته و نگرانی‌ها نسبت به سرنوشت الهه فولادی را به شدت افزایش داده است. انتقال زندانیان سیاسی به مراکز روانپزشکی در رژیم ایران، اغلب همراه با تجویز داروهای ناشناخته و درمان‌های تحمیلی است که آثار جبران‌ناپذیری بر سلامت جسمی و روانی آنان برجای می‌گذارد.

الهه فولادی پیش‌تر نیز در دوران بازداشت اولیه در شهر خلخال، تحت فشارهای غیرقانونی قرار گرفته و به گفته نزدیکانش، مأموران اطلاعات به او آمپول‌های ناشناخته تزریق کرده بودند. اکنون تکرار چنین تهدیدی، بار دیگر خطر جدی علیه سلامت و امنیت این زندانی سیاسی را یادآور می‌شود.

در همین زندان، آذر کروندی مبتلا به بیماری قلبی و دیسک گردن است؛ مولود صفایی به جراحی فتق دیافراگم نیاز فوری دارد؛ پروین میرآسان و مریم بانو نصیری مبتلا به بیماری‌های مزمن و ناتوان کننده هستند اما بدون دسترسی به بیمارستان، رسیدگی پزشکی و درمان نگاه داشته شده اند.



آذر کروندی

9

شکنجه سفید زنان زندانی سیاسی در زندان دولت آباد اصفهان

از سوی دیگر، با انتقال تمامی زنان زندانی استان اصفهان به زندان دولت آباد، این زندان به کانون تازه‌ای برای نقض گسترده حقوق زندانیان، به‌ویژه زنان زندانی سیاسی، تبدیل شده است.

زندان دولت آباد دو بخش مجزا دارد: یکی تحت کنترل مستقیم سپاه پاسداران و دیگری تحت نظارت پلیس امنیت اخلاقی و نیروی انتظامی. با این حال، در هیچ یک از این دو بخش، اصل تفکیک جرائم رعایت نمی‌شود. زنان زندانی سیاسی در کنار زندانیانی با جرائم خشن، از جمله قتل و سرقت مسلحانه، نگهداری می‌شوند؛ وضعیتی که به صراحت مغایر با کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر است.

در پاسخ به اعتراض زندانیان سیاسی نسبت به این شرایط خطرناک، مسئولان زندان با تحقیر و تمسخر، آنان را «مجرمینی مانند بقیه» می‌خوانند. تنها گروهی که در بندی جداگانه نگهداری می‌شود، متهمان مالی هستند.

بنا بر گزارش‌های موثق، زنان زندانی سیاسی در زندان دولت آباد هدف آزارهای سیستماتیک و فشارهای مضاعف قرار دارند. در مواردی، زندانیان با سوابق جنایی سنگین و وضعیت روانی نامتعادل، از سوی مسئولان زندان تحریک یا حتی اجیر می‌شوند تا به زندانیان سیاسی حمله کنند یا علیه آن‌ها گزارش‌های ساختگی ارائه دهند. این اقدامات نه تنها امنیت جسمی و روانی زندانیان سیاسی را تهدید می‌کند، بلکه مقدمه‌ای برای پرونده‌سازی‌های تازه علیه آنان نیز بوده است.

یکی از زندانیان سابق در گزارشی محرمانه می گوید: «در این زندان هر لحظه باید منتظر حمله باشی. حتی نفس کشیدن هم زیر نظر است.»

شرایط زیستی در این زندان به طور نگران کننده ای غیرانسانی است. خانواده ها از ارسال اقلام ابتدایی مانند پتو، لباس، یا لوازم بهداشتی برای عزیزانشان منع شده اند. فضای زندان آلوده، پر از ساس و حشرات گزنده است و زندانیان مجبورند روی پتوهای چرک و فرسوده بخوابند. در نامه ای محرمانه، یکی از زندانیان نوشته است: «هر شب با ترس از نیش حشرات به خواب می رویم. لباس ها بوی تعفن گرفته و امکان شست و شوی آن ها وجود ندارد.»

تأیید حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری توسط دیوان عالی رژیم

روز ۲۵ مرداد ۱۴۰۴، وکیل شریفه محمدی اعلام کرد که دیوان عالی رژیم، حکم اعدام این فعال کارگری را تأیید کرد؛ حکمی که پیش تر به دلیل ایرادات حقوقی نقض شده بود. این فعال کارگری کرد، در دوران بازجویی تحت فشارهای شدید برای اعتراف اجباری قرار گرفته است. تأیید حکم او نشان می دهد که رژیم برای ایجاد رعب عمومی، حتی از نقض آشکار قواعد قضایی نیز ابایی ندارد.

10 شریفه محمدی در زندان لا کان رشت در انتظار اجرای حکمی است که نه بر اساس عدالت، بلکه صرفاً برای خاموش کردن صدای اعتراض صادر شده است.



شریفه محمدی

فراخوان به جامعه جهانی

سرکوب کنونی را نمی توان جدا از بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم تحلیل کرد. حاکمیت آخوندی با چالش هایی مانند انزوای بین المللی، بحران اقتصادی، فساد فراگیر، و نارضایتی اجتماعی فزاینده و جامعه ای جوشان و آبدستن قیام های بنیان کن در بن بست کامل و در لبه سرنگونی قرار دارد.

سیاست سرکوب و اعدام نشانه ای از قدرت نیست، بلکه بیانگر ضعف و عدم ثبات است. هرچه رژیم بیشتر در باتلاق بحران فرو می رود، شدت سرکوب علیه مخالفان و به طور خاص هواداران مقاومت و خانواده های آنان بیشتر می شود تا مانع از گسترش قیام ها شود.

اکنون بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد که اشخاص و ارگانهای مدافع زنان و نهادهای بین المللی دست به اقدام فوری بزنند.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت از کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، شورای حقوق بشر، گزارشگر ویژه در امور ایران و تمامی مدافعان حقوق بشر می خواهد:

- برای لغو فوری احکام اعدام زندانیان سیاسی و توقف اعدام ها در ایران اقدام کنند.
- یک هیأت بین المللی برای بازدید از زندان های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی به ایران اعزام کنند.
- موج اعدام ها و شکنجه های سیستماتیک را به عنوان جنایت علیه بشریت محکوم و پرونده رژیم آخوندی را به دادگاه بین المللی ارجاع دهند.

سکوت در برابر این جنایات به معنای همدستی با دیکتاتوری زن ستیز آخوندی حاکم بر ایران است. امروز صدای خانواده ها روشن و هشدار دهنده است: اگر جامعه جهانی به موقع اقدام نکند، فردا قربانیان بیشتری در راه خواهند بود.